دشمنی با دشمنان خدا و آثار آن

عباس محمودی

دشمنی با دشمنان خدا که از آن به تبرّی یاد می‌شود از اصول اعتقادی مسلمانان است یعنی همان‌گونه که دوستی با دوستان خدا لازم است، دشمنی با دشمنان خدا نیز واجب است، از این رو یکی از راه‌های کسب محبت خدا، دشمنی با دشمنان خداست و انسان باید ملاک دوستی و دشمنی خود نسبت به افراد را دوستی و دشمنی با خدا قرار دهد یعنی کسی که با خدا دوست است را دوست بدارد و کسی که با خدا دشمنی می‌کند را دشمن بدارد.

الف) ملاک دشمنی با افراد، دشمنی با خداست

بهترین ملاک برای دشمنی با دشمنان اسلام، دشمنی آنها با خداوند است. قرآن کریم دراین‌باره می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ [1]؛ هیچ‌کسی را نمی‌یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و با دشمنان خدا و رسول او دوستی برقرار کند، اگرچه آنها، پدران، فرزندان، برادران و یا اقوامشان باشند.»

بر اساس این آیه، کسی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، نمی‌شود با دشمنان خدا دوستی کند.

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

«مَن أَحَبّ كافِرا فَقَد أَبغَضَ اللّهَ و مَن أَبغَضَ كافِرا فَقَد أَحَبّ اللّهَ [2]؛ کسی که کافری را دوست داشته باشد به تحقیق با خدا دشمنی ورزیده است و کسی که با کافری دشمنی ورزد به تحقیق با خدا دوستی کرده است.»

این روایت بر ارتباط مستقیم حب و بغض کفار و دشمنان با حب و بغض آنها نسبت به خداوند تأکید دارد. در حدیث دیگری آمده است:«كُلّ مَن لَم يُحِبّ عَلَى الدّينِ و لَم يُبغِض عَلَى الدّينِ، فَلا دينَ لَه [3]؛ کسی که به خاطر دین، دوستی و دشمنی نورزد، دین ندارد.»

این حدیث نیز تصریح دارد که تنها ملاک دوستی و دشمنی باید دین و امر الهی باشد.

فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق(ع) سؤال پرسیدم آیا حب و بغض، جزء ایمان است؟ حضرت فرمودند:«و هَلِ الإيمانُ إلّا الحُبّ وَ البُغضُ؟ [4]؛ آیا ایمان، چیزی جز دوستی و دشمنی است؟»

در روایتی از آن حضرت آمده است:

«قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ حُبٌّ فِي الدُّنْيَا فَمَا كَانَ فِي اللهِ وَ رَسُولِهِ فَثَوَابُهُ عَلَى اللهِ وَ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ [5]؛ گاهی دوستی با افراد، برای خدا و رسول است و گاهی برای دنیا، آنچه برای خدا و رسول است، ثوابش بر خدا است و آنچه برای دنیا است هیچ فایده‌ای ندارد.»

در حدیثی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده است:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللهِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ [6]؛ محکم‌ترین حلقه ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و مهرورزی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.»

ب) آثار دشمنی با دشمنان خدا

بر اساس روایات، دشمنی با دشمنان خدا، دارای آثار فراوانی است برخی از این آثار عبارتند از:

۱. پیروی از سیره و سنت رسول خدا

یکی از برکات دشمنی با دشمنان خدا، همراهی با سیره و روش رسول خدا (ص) است. در دعای بیست و پنجم ماه مبارک رمضان چنین آمده است:

«اللّهمّ اجْعَلْنی فیهِ محبّاً لاوْلیائِکَ و مُعادیاً لاعْدائِکَ مُسْتَنّاً بِسُنّه خاتَمِ انْبیائِکَ... [7]؛ خدایا مرا دوستدار دوستانت و دشمن دشمنانت قرار ده و پیرو راه و روش خاتم پیغمبران.»

یعنی کسی که با دوستان خدا دوستی و با دشمنان خدا دشمنی کند از راه و روش پیامبر پیروی کرده است.

۲. پذیرش اعمال

یکی از آثار دشمنی با دشمنان خدا، پذیرش اعمال انسان است، زیرا بدون دشمنی با دشمنان خدا، هیچ‌یک از اعمال انسان مقبول نمی‌شود. امام باقر(ع) می‌فرماید:

«لَو صُمتُ النّهارَ لا اُفطِرُ و صَلّيتُ اللّيلَ لا أفتُرُ و أنفَقتُ مالی فی سَبيلِ اللهِ علِقا علِقا، ثُمّ لَم تَكُن فی قَلبی مَحَبّةٌ لأولِيائِه و لا بُغضَةٌ لأعدائِه، ما نَفَعَنی ذلِكَ شَيئا [8]؛ اگر همه روزها را روزه بگیرم و شب‌ها را پیوسته نمازگزارم و اموالم را انبانْ انبان، در راه خدا انفاق کنم؛ امّا در دلم محبّت دوستان او و نفرت از دشمنانش نباشد، آن اعمال، به من هیچ سودی نمی‌بخشد.»

۳. بخشش گناهان

اثر دیگری که بر دشمنی با دشمنان خدا مترتب می‌شود بخشش همه گناهان است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

«مَن أحَبّ اللّه و أبغَضَ عَدُوّهُ؛ لَم يُبغِضهُ لِوتر وَتَرَهُ فِي الدّنيا، ثُمّ جاءَ يَومَ القِيامَه بِمِثلِ زَبَدِ البَحرِ ذُنوبا؛ كَفّرَهَا اللّه لَهُ [9]؛ هر کس خدا را دوست بدارد و با دشمن او کینه ورزد و این دشمنی و کینه‌ورزی او به خاطر جنایت و ستمی نباشد که [آن شخص] در دنیا به او کرده است (یعنی به خاطر کینه شخصی نباشد)، چنانچه روز قیامت با گناهانی به‌اندازه کف دریا بیاید، خداوند، همه آنها را بر او می‌بخشد.»

۴. قرار گرفتن در زمره اولیای الهی

یکی از برکاتی که خداوند به دشمنی‌کننده با دشمنانش عطا می‌کند این است که او را از مقربان درگاه خود قرار می‌دهد تا جایی که معصومان(ع) وقتی می‌خواستند خداوند را به شایستگان و برگزیدگان درگاه الهی قسم دهند، به چنین افرادی قسم می‌دادند تا در استجابت دعا تعجیل شود. امام سجاد(ع) عرضه می‌دارد:

«أسألُكَ اللّهمّ بِمَا استَعمَلتَ بِهِ مَن قامَ بِأمرِكَ و عانَدَ عَدُوّكَ، وَاعتَصَمَ بِحَبلِكَ و صَبَرَ عَلَى الأخذِ بِكِتابِكَ، مُحِبّا لأهلِ طاعَتِكَ، مُبغِضا لأهلِ مَعصِيَتِكَ [10]؛ خدایا! از تو درخواست می‌کنم، به حقّ کسی که او را به کار گرفتی، کسی که فرمان تو را به‌پا داشت و با دشمنت، دشمنی ورزید و به ریسمانت، چنگ زد و در عمل به کتابت، شکیبایی ورزید و دوستدار اهل طاعت تو بود و دشمن اهل معصیتت.»

همچنین در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است:

«مَنْ أَحَبَّ فِي اللهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللهِ وَ أَعْطَى فِي اللهِ وَ مَنَعَ فِي اللهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللهِ [11]؛ هر که در راه خدا دوستی کند و در راه خدا دشمنی کند و در راه خدا بخشش کند و در راه خدا از بخشش خود داری کند، او از برگزیده‌های خدا است.»

۵. ورود به بهشت

یکی دیگر از آثار دوستی و دشمنی کردن برای خدا این است که شخص، بی‌حساب به بهشت می‌رود. امام سجاد(ع) فرمودند:

«إِذَا جَمَعَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ فَنَادَى يُسْمِعُ النَّاسَ فَيَقُولُ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللهِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمُ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللهِ قَالَ فَيَقُولُونَ وَ أَيُّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالُوا كُنَّا نُحِبُّ فِي اللهِ وَ نُبْغِضُ فِي اللهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ [12]؛ چون خدای عزوجل اولین و آخرین را گرد آورد، جارچی با صدای بلند فریاد می‌زند به‌گونه‌ای که همه مردم می‌شنوند، می‌گوید: کجایند آنان که با یکدیگر برای خدا دوست بودند؟

عده‌ای برمی‌خیزند، به آنها گفته می‌شود: بی‌حساب به بهشت روید، فرمود: فرشته‌ها با آنها برخورد می‌کنند و به آنها می‌گویند: به کجا می‌روید؟ پاسخ می‌دهند: بی‌حساب به بهشت، می‌گویند: شما چه گروهی از مردمید؟ در پاسخ می‌گویند: ما آن‌هاییم که با همدیگر در راه خدا دوستی کردیم، می‌گویند: کردار شماها چه بوده؟ جواب گویند: ما در راه خدا دوستی می‌کردیم و در راه خدا دشمنی می‌کردیم، فرمود: می‌گویند: چه خوب است مزد عمل‌کنندگان.»

۶. کامل شدن ایمان

دوستی و دشمنی کردن در راه خدا بقدری ارزشمند است که شرط کامل شدن ایمان قرار داده شده است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

«مَنْ أَحَبَّ لِلّهِ وَ أَبْغَضَ لِلّهِ وَ أَعْطَى لِلّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ [13]؛ هر که دوستی و دشمنی و بخشش برای خدا باشد، از کسانی است که ایمانش کامل است.»

۷. نجات از دشمنی با خدا

دشمنی با دشمنان خدا واجب است، ازاین‌رو اگر کسی به‌جای دشمنی با دشمنان خدا، با آنها دوستی کند، با خدا دشمنی کرده است، بنابراین برای اینکه به دشمنی با خدا مبتلا نشود، لازم است با دشمنان خدا دشمنی کند. امام صادق(ع) می‌فرمایید:

«صَدِيقُ عَدُوِّ اللهِ عَدُوٌّ اللهِ» [14] یعنی اگر کسی با دشمن خدا، دوستی کند با خدا دشمنی کرده است.»

۸. کسب محبت خداوند

در برخی از روایات، راه کسب محبت خداوند، بغض و دشمنی با دشمنان خدا و چیزهایی که خدا دوست ندارد، معرفی شده است. از حضرت عیسی(ع) نقل شده است که به حواریون فرمودند: «تَحَبَّبُوا إِلَى اللهِ وَ تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ، قَالُوا يَا رُوحَ اللهِ، بِمَا ذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللهِ وَ نَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ الْتَمِسُوا رِضَا اللهِ بِسَخَطِهِمِ [15]؛ به خداوند محبت پیدا کنید و به او نزدیک شوید! حواریون پرسیدند: چگونه محبت خدا را کسب کنیم و به او نزدیک شویم؟ فرمود: اهل معصیت و کسانی که نافرمانی خدا می‌کنند را دشمن بدارید و رضایت خدا را با دشمنی با آنها کسب کنید.»

در روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «طَلَبْتُ حُبَّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي [16]؛ محبت خدای بلندمرتبه را جست‌وجو می‌کردم، آن را در دشمنی اهل معصیت یافتم.»

۹. نجات از محشور شدن با دشمنان خدا

یکی از آثار دوستی کردن با دشمنان خدا، محشور شدن با آنهاست. در روایتی از امیرمؤمنان(ع) آمده است:

«إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللهِ وَ تُصَفِّيَ وُدَّكَ لِغَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ [17]؛ بپرهیز از اینکه دشمنان خدا را دوست بداری و دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی! براستی کسی که قومی را دوست داشته باشد با آنها محشور می‌شود.» بنابراین اگر دوستی با دشمنان خدا باعث محشور شدن با آنها می‌گردد، دشمنی با آنها باعث نجات آدمی از محشور شدن با آنها می‌شود.

۱۰. قرار گرفتن در زمره اهل طاعت و خیر

ازجمله آثار دشمنی با دشمنان خدا این است که شخص جزء اهل طاعت قرار می‌گیرد. در روایتی از امام باقر(ع)آمده است:

«إذا أَرَدتَ أن تَعلَمَ أنّ فيكَ خَيرا فَانظُر إلى قَلبِكَ؛ فَإن كانَ يُحِبّ أهلَ طاعَه اللهِ وَ يُبغِضُ أهلَ مَعصِيَتِه فَفيكَ خَيرٌ وَاللّهُ يُحِبّكَ، وَ إن كانَ يُبغِضُ أهلَ طاعَه اللهِ وَ يُحِبّ أهلَ مَعصِيَتِه فَلَيسَ فيكَ خَيرٌ وَاللّهُ يُبغِضُكَ، وَالمَرءُ مَعَ مَن أَحَبّ [18]؛ هرگاه خواستی بدانی که در تو خیری هست، به دلت بنگر، اگر اهل طاعت خدا را دوست داشت و از اهل معصیت او نفرت داشت، پس در تو خیر هست و خدا هم تو را دوست می‌دارد؛ امّا اگر از اهل طاعت خدا، نفرت داشت و اهل معصیت او را دوست داشت، پس در تو خیری نیست و خدا هم تو را مبغوض می‌دارد. انسان با کسی محشور می‌شود که دوستش دارد.»

۱۱. خواری و رسوایی دشمنان خدا

ازجمله آثار دشمنی افراد نیکو با انسان‌های بدکار و گنهکار، این است که بدکاران رسوا و خوار می‌شوند. در روایتی آمده است:

«حُبّ الأبرارِ للأبرارِ ثَوابٌ للأبرارِ و حُبّ الفُجّارِ للأبرارِ فَضيلَةٌ للأبرارِ و بُغضُ الفُجّارِ للأبرارِ زَينٌ للأبرارِ و بُغضُ الأبرارِ للفُجّارِ خِزيٌ عَلَى الفُجّارِ [19]؛ حُب نیکان به نیکان، پاداشی برای نیکان است و محبّت ورزیدن بَدان به نیکان، فضیلتی برای نیکان است. نفرت بَدان از نیکان، زیوری برای نیکان است و نفرت نیکان از بَدان، [مایه] خواری و رسوایی بَدان است.»

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی مجموعه روایات به دست می‌آید این است که تنها ملاک دوستی و دشمنی با افراد، باید دوستی و دشمنی با خدا باشد یعنی باید دوستان خدا را دوست داشت و با دشمنان خدا دشمنی کرد.

دشمنی کردن با دشمنان خدا دارای آثار فراوانی است. پیروی از سیره نبوی، پذیرش اعمال، بخشش گناهان، قرار گرفتن در زمره اولیای الهی و ورود بی‌حساب به بهشت و کامل شدن ایمان ازجمله این آثار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجادله، آیه ۲۲.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۰۵.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/مصحح، غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۷.
۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۵ و۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/مصحح، غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۷و ۱۲۶.
۷. مفاتیح‌الجنان، محدث قمی، شیخ عباس، دعای ماه مبارک رمضان، دعای روز بیست و پنجم.
۸. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن اسحاق، دار صادر، ج ۲، ص ۳۲۱.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/ مصحح، محدث، جلال‌الدین، قم، دارالکتب الإسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۶۵.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجّد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۱-۱۲-۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/ مصحح، غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، صص۱۲۶- ۱۲۵.
۱۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۰۵.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق/ مصحح، غفاری، علی‌اکبر، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴.
۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، محقق/مصحح، مؤسسه آل البیت قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۱۷۳.
۱۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق/مصحح، حسنی بیرجندی، حسین، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۸.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/مصحح، غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/ مصحح، محدث، جلال‌الدین، قم، دارالکتب الإسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۶۶.

دشمنی کردن با دشمنان خدا دارای آثار فراوانی است. پیروی از سیره نبوی، پذیرش اعمال، بخشش گناهان، قرار گرفتن در زمره اولیای الهی و ورود بی‌حساب به‌بهشت و کامل‌شدن ایمان از جمله این آثار است.

دوستی و دشمنی کردن در راه خدا بقدری ارزشمند است که شرط کامل شدن ایمان قرار داده شده است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «هر که دوستی و دشمنی و بخششش برای خدا باشد، از کسانی است که ایمانش کامل است.»

آنچه از بررسی مجموعه روایات به دست می‌آید این است که تنها ملاک دوستی و دشمنی با افراد، باید دوستی و دشمنی با خدا باشد یعنی باید دوستان خدا را دوست داشت و با دشمنان خدا دشمنی کرد.

راه‌های ترویج فرهنگ قناعت

قناعت یکی از صفت‌های خوب اخلاقی است که می‌تواند روی زندگی انسان تأثیر زیادی داشته باشد. برای اینکه قناعت در جامعه بیشتر شود، فقط نباید به مردم بگوییم کمتر مصرف کنند. باید طرز فکر مردم درباره پول و زندگی هم درست شود. خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و کسانی که روی مردم تأثیر دارند می‌توانند در این زمینه کمک کنند.

تبیین مفهوم قناعت

یکی از اولین کارها برای ترویج فرهنگ قناعت این است که معنی آن درست بیان شود. بعضی وقت‌ها وقتی از قناعت صحبت می‌شود، ممکن است افراد فکر کنند منظور این است که انسان نباید رفاه داشته باشد یا نباید برای پیشرفت تلاش کند. درحالی که چنین برداشتی درست نیست. انسان می‌تواند کار کند و درآمد داشته باشد. می‌تواند خانه مناسب داشته باشد و از امکاناتی که خداوند در اختیار او قرار داده استفاده کند. در سوره قصص نیز در ماجرای قارون به او گفته می‌شود که در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن. [1] این آیه نشان می‌دهد که نگاه دینی، کنارگذاشتن کامل دنیا نیست؛ بلکه مسئله این است که امکانات دنیا در مسیر درست استفاده شوند. در نتیجه باید برای مردم روشن شود که قناعت با زندگی مناسب، مخالفتی ندارد. قناعت یعنی انسان در استفاده از نعمت‌ها حد خود را بشناسد و برای داشتن امکانات بیشتر، گرفتار زیاده خواهی نشود. امام جعفر صادق(ع)می‌فرمایند: « إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ فَأَدْنَى مَا فِيهَا يُغْنِيكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ فَكُلُّ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ؛ اگر اندازه کفایت، بی‌نیازت کند کمترین چیز دنیا بی‌نیازت کند و اگر اندازه کفایت بی‌نیازت نکند، هر چه در دنیا هست بی‌نیازت نکند.» [2]

تقویت ایمان و توکل به خدا

یکی از راه‌های ترویج قناعت در جامعه، تقویت ایمان و توکل به خدا در میان مردم است. وقتی فرهنگ توکل در جامعه بیشتر شود، مردم کمتر به دنبال جمع کردن مال و داشتن امکانات بیشتر از نیاز خود می‌روند و بهتر می‌توانند با داشته‌های خود زندگی کنند. برای این کار می‌توان در مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها درباره توکل به خدا و نگاه درست به مال و زندگی صحبت کرد. همچنین می‌توان از آیات قرآن و داستان‌های دینی استفاده کرد تا این موضوع برای مردم بهتر توضیح داده شود. البته در این آموزش‌ها باید توجه شود که توکل به معنی کنارگذاشتن کار و تلاش نیست. در آموزه‌های دینی، انسان هم به تلاش برای زندگی تشویق شده و هم به توکل به خدا. در سوره طلاق نیز درباره توکل می‌فرماید: « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند.» [3] بنابراین، در برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی جامعه باید تلاش شود که نگاه مردم به مال و امکانات اصلاح شود و در کنار تشویق به کار و تلاش، فرهنگ توکل و اعتماد به خدا نیز تقویت شود. این کار می‌تواند زمینه را برای گسترش قناعت در جامعه فراهم کند.

ارزش‌آفرینی برای قناعت

اگر در یک جامعه، ثروت و تجمل نشانه موفقیت باشد طبیعی است که افراد هم برای نشان دادن موفقیت خود به سمت مصرف بیشتر بروند. در چنین شرایطی ممکن است کسی که ساده زندگی می‌کند احساس کند از دیگران عقب مانده است. قرآن کریم در سوره حدید درباره زندگی دنیا از زینت و تفاخر و رقابت در زیاد کردن مال سخن می‌گوید: ««اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.» [4] این آیه نشان می‌دهد که یکی از آسیب‌های زندگی دنیا این است که انسان وارد رقابت برای بیشتر داشتن شود. پس برای ترویج قناعت باید نگاه جامعه نیز تغییر کند. فرد قانع نباید احساس کند که از دیگران کمتر است. قناعت باید به عنوان یک رفتار محترم شناخته شود، نه اینکه فقط افراد بسیار فقیر به آن نسبت داده شوند.

الگو بودن مسئولان و افراد تأثیرگذار

یکی از مهم‌ترین راه‌های تبلیغ قناعت این است که کسانی که مردم از آنها تأثیر می‌گیرند، خودشان به آن عمل کنند. اگر کسی مردم را به ساده زیستی دعوت کند، ولی خودش زندگی کاملاً متفاوتی داشته باشد، طبیعی است که حرف او اثر نخواهد داشت. قرآن کریم در سوره بقره درباره کسانی که مردم را به کار خوب دعوت می‌کنند، ولی خودشان آن را انجام نمی‌دهند، هشدار داده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید.» [5]

در فرهنگ دینی، رفتار عملی الگوها اهمیت زیادی دارد، به همین دلیل مسئولان، معلمان، روحانیون و شخصیت‌های فرهنگی اگر درباره قناعت صحبت می‌کنند، باید در زندگی خود نیز آن را به کار گیرند. علاوه‌بر این باید به نسل جوان امروزی افرادی را معرفی کرد که با وجود داشتن امکانات، زندگی خود را به سمت تجملات نبرده‌اند و درعین حال زندگی موفقی داشته‌اند.

استفاده صحیح از رسانه‌ها

رسانه‌ها می‌توانند در شکل دادن به نگاه مردم نسبت به زندگی نقش داشته باشند. اگر در فیلم‌ها و برنامه‌ها همیشه خانه بزرگ، لباس گران و خرید زیاد نشانه موفقیت نشان داده شود، ممکن است این تصور در ذهن مردم ایجاد شود که زندگی خوب یعنی زندگی پرهزینه. در مقابل، رسانه می‌تواند زندگی ساده و متعادل را هم نشان دهد. می‌توان زندگی افرادی را نشان داد که با وجود داشتن امکانات، گرفتار تجمل نشده‌اند. همچنین می‌توان درباره پیامدهای چشم وهم چشمی صحبت کرد؛ بنابراین تبلیغ قناعت نباید فقط به نصیحت‌های مستقیم محدود شود. بهتر است با زبان مناسب و روش قابل فهم برای مخاطب بیان شود.

تربیت قناعت‌محور از کودکی

قناعت اگر از کودکی آموزش داده شود، احتمال اینکه در زندگی فرد باقی بماند بیشتر است. کودک باید کم کم بفهمد که هر چیزی که دوست دارد، لزوماً نیاز او نیست. خانواده در این زمینه نقش مهمی دارد. اگر کودک همیشه با خواسته‌های مادی خود به خواسته‌اش برسد، ممکن است به مرور توقعات او بیشتر شود. در مقابل، اگر به او یاد داده شود که میان نیاز و خواسته تفاوت بگذارد، زمینه قناعت در او بیشتر می‌شود. قرآن کریم درباره مسئولیت انسان نسبت به خانواده می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.» [6] بنابراین، قناعت را نباید فقط زمانی به فرد بزرگسال آموزش داد که عادت‌های او شکل گرفته است. بهتر است این موضوع از خانواده و دوران کودکی آغاز شود.

تشریح فواید قناعت

برای اینکه مردم به قناعت علاقه مند شوند، باید فایده‌های آن نیز برای آنها توضیح داده شود. اگر قناعت فقط به صورت یک دستور اخلاقی بیان شود، ممکن است برای بعضی افراد جذابیت زیادی نداشته باشد.

تقویت عدالت اقتصادی

در کنار دعوت مردم به قناعت، نباید مشکلات اقتصادی جامعه را نادیده گرفت. نمی‌توان همه مشکلات را فقط با توصیه اخلاقی حل کرد. بنابراین، فرهنگ قناعت نباید به این معنی باشد که مشکلات اقتصادی را نادیده بگیریم و فقط از افراد کم درآمد بخواهیم کمتر مصرف کنند. قناعت یک وظیفه اخلاقی است، اما عدالت اقتصادی نیز یک مسئله اجتماعی و دینی است. این دو موضوع باید در کنار هم مطرح شوند.

ترویج تدریجی قناعت

قناعت نمی‌تواند خیلی سریع در جامعه به وجود بیاید. چون تغییرکردن رفتار مردم زمان می‌برد. اگر بخواهیم قناعت در جامعه به یک فرهنگ تبدیل شود، باید از سنین پایین درباره آن آموزش داده شود و این موضوع در خانواده و جامعه هم ادامه داشته باشد. برای ترویج قناعت باید اول معنی آن را برای مردم، ساده و درست توضیح داد. بعد می‌توان نمونه‌هایی از افراد و خانواده‌هایی که قناعت دارند را به مردم نشان داد. خانواده و مدرسه هم می‌توانند در این زمینه نقش داشته باشند. رسانه‌ها هم می‌توانند درباره قناعت برنامه بسازند و آن را به شکل خوبی معرفی کنند. همچنین نباید انتظار داشت که با یک برنامه یا یک صحبت، مردم قناعت را یاد بگیرند، این کار باید ادامه داشته باشد. اگر این کارها در طول زمان انجام شود، قناعت کم کم در جامعه بیشتر می‌شود و ممکن است از یک توصیه اخلاقی به یک رفتار معمول در بین مردم تبدیل شود.

نتیجه

برای ترویج قناعت نمی‌توان فقط به مردم گفت که کمتر مصرف کنند. قناعت قبل از اینکه یک رفتار اقتصادی باشد، به نوع نگاه انسان به زندگی مربوط می‌شود. انسان باید بداند که داشتن امکانات بیشتر همیشه به معنی آرامش بیشتر نیست. از طرف دیگر، قناعت نباید با فقر و محرومیت اشتباه گرفته شود. ایمان و توکل نیز می‌تواند به انسان کمک کند تا برای داشتن امکانات بیشتر، آرامش خود را از دست ندهد. در کنار این مسائل، رفتار مسئولان و افراد تأثیرگذار اهمیت دارد. اگر آنها خودشان به آنچه می‌گویند عمل کنند، سخنشان اثر بیشتری خواهد داشت. خانواده و مدرسه نیز باید از کودکی به این موضوع توجه کنند. کودک باید یاد بگیرد که هر خواسته‌ای نیاز نیست. همچنین باید بداند که ارزش انسان به وسایلی که دارد وابسته نیست. رسانه‌ها هم می‌توانند در این زمینه اثرگذار باشند. اگر زندگی تجملاتی را همیشه نشانه موفقیت نشان دهند، ترویج قناعت سخت‌تر می‌شود. در مقابل، اگر زندگی ساده و متعادل را به عنوان یک سبک زندگی قابل احترام نشان دهند، می‌توانند به تغییر نگاه جامعه کمک کنند. در کنار همه این موارد، کمک به نیازمندان و توجه به عدالت اقتصادی نیز لازم است. قناعت نباید به این معنا باشد که مشکلات اقتصادی جامعه نادیده گرفته شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»، قصص، آیه ۷۷.
۲. الشیخ الکلینی، الکافی محقق / المصحح: غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم،۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۹.
۳. طلاق، آیه ۳.
۴. حدید، آیه ۲۰.
۵. بقره، آیه ۴۴
۶. تحریم، آیه ۶.

* زهرا ابراهیمی

انسان می‌تواند کار کند و درآمد داشته باشد. می‌تواند خانه مناسب داشته باشد و از امکاناتی که خداوند در اختیار او قرار داده استفاده کند. در سوره قصص نیز در ماجرای قارون به او گفته می‌شود که در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن. این آیه نشان می‌دهد که نگاه دینی، کنارگذاشتن کامل دنیا نیست؛ بلکه مسئله این است که امکانات دنیا در مسیر درست استفاده شوند. در نتیجه باید برای مردم روشن شود که قناعت با زندگی مناسب، مخالفتی ندارد.

قناعت اگر از کودکی آموزش داده شود، احتمال اینکه در زندگی فرد باقی بماند بیشتر است. کودک باید کم کم بفهمد که هر چیزی که دوست دارد، لزوماً نیاز او نیست. خانواده در این زمینه نقش مهمی دارد. اگر کودک همیشه با خواسته‌های مادی خود به خواسته‌اش برسد، ممکن است به مرور توقعات او بیشتر شود.

برای ترویج قناعت نمی‌توان فقط به مردم گفت که کمتر مصرف کنند. قناعت قبل از اینکه یک رفتار اقتصادی باشد، به نوع نگاه انسان به زندگی مربوط می‌شود. انسان باید بداند که داشتن امکانات بیشتر همیشه به معنی آرامش بیشتر نیست. از طرف دیگر، قناعت نباید با فقر و محرومیت اشتباه گرفته شود. ایمان و توکل نیز می‌تواند به انسان کمک کند تا برای داشتن امکانات بیشتر، آرامش خود را از دست ندهد. در کنار این مسائل، رفتار مسئولان و افراد تأثیرگذار اهمیت دارد. اگر آنها خودشان به آنچه می‌گویند عمل کنند، سخنشان اثر بیشتری خواهد داشت.

جایگاه بلند ایرانیان در اسلام

در آیه کریمه قرآن آمده است: «وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُ